

مورخ اول سپتامبر ۱۹۱۲ در کلیسای موحدین مونترال: درباره برخی تعالیم دیانت بهایی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ اول سپتامبر ۱۹۱۲ در کلیسای موحدین مونترال:¹

درباره برخی تعالیم دیانت بهایی²

(خطابات جلد دوم، ص. ۲۲۴-۲۳۲)

هُوَاللّٰهُ

Montreal ¹

² خطابه در کلیسای موحدین مونترال، اول سپتامبر ۱۹۱۲ مطابق ۱۸ یا ۲۰ رمضان ۱۳۳۰

شرح در بدایع الآثار ج ۱ ص ۲۱۲



ORIGINAL



AUDIO

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده، جمیع را از یک عنصر خلق کرده، کلّ را از یک سلاله خلق نموده، جمیع را در یک زمین خلق کرده و در ظلّ یک آسمان خلق نموده و در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده، هیچ تفاوتی نگذاشته. جمیع را یکسان خلق کرده، جمیع را رزق می دهد، جمیع را می پروراند، جمیع را حفظ می فرماید، به جمیع مهربان است، در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته. انبیاء را مبعوث فرموده، تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است، سبب محبت بین قلوب است. اعلان وحدت عالم انسانی فرموده، آنچه را موانع اتحاد است، مذمت می فرماید و هر چه سبب اتفاق و اتحاد است، مدح می نماید، جمیع بشر را بر اتحاد در جمیع مراتب تشویق می فرماید. جمیع انبیای الهی به جهت محبت بین بشر مبعوث شدند. جمیع کتب الهی به جهت اتحاد عالم انسانی نازل شده. جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند و تعالیشان حقیقت و حقیقت یکی است، تعدّد قبول نکند، لهذا اساس ادیان الهی جمعاً یکی است. لکن با وجود، این نهایت اسف است که تقالیدی بمیان آمده که ابداً دخلی به اساس تعالیم انبیاء ندارد. چون این تقالید مختلف است، لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر نزاع وجدال حاصل گشته و حرب و قتال به میان آمده که بنیان الهی را خراب می کنند. مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند، خائمان یکدیگر را خراب می نمایند، مملکت یکدیگر را ویران می کنند. خدا انسان را به جهت محبت خلق فرموده، به عالم انسانی تجلّی محبت نموده، سبب اتحاد کائنات محبت بوده. جمیع انبیاء مروج محبت بوده اند، حالا انسان مقاومت رضای الهی می کند، به آنچه مخالف رضای الهی است عمل می نماید. لهذا از بدایت تاریخ تا به حال عالم راحت ننموده. همیشه حرب و قتال بوده، همیشه قلوب از همدیگر متنفر بوده و به آنچه مخالف رضای الهی است عاملند. هر محارباتی که واقع و خونریزی هایی که شده یا منبعث از تعصب دینی بوده یا منبعث از تعصب جنسی بوده یا منبعث از تعصب وطنی بوده یا منبعث از تعصب سیاسی. لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است.

در شرق تعصب بسیار بود، زیرا آزادی نبود، چنان تعصب بود که به هیچ وجه آرامی نداشت. ظلمت تقالید احاطه کرده بود، جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت و نزاع بودند. در همچو وقتی حضرت بهاء الله ظاهر شد. اولاً اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت یزدان، خدا به جمیع مهربان است، جمیع را دوست می دارد، جمیع انبیا در نهایت الفت بودند، کتب آسمانی تأیید یکدیگر می نمایند. با وجود این، چرا باید بین بشر نزاع وجدال باشد؟ مادام جمیع بشر خلق یک خداوندند و جمیع اغنام در ظلّ یک چوپان، یک چوپان کلّ را اداره می کند، پس باید گوسفندان الهی با یکدیگر در کمال الفت باشند، اگر یکی جدا شود، او را بیاورند و همراه نمایند. نهایت این است بعضی نادانند، باید دانا نمود؛ ناقص هستند، باید کامل نمود؛ علیل هستند، باید شفا داد؛ کورند باید بینا کرد.

ثانیاً حضرت بهاء الله اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد. اگر دین سبب عداوت شود، نتیجه ندارد بی دینی بهتر است، زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هر چه سبب عداوت است، مبغوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است، مقبول و ممدوح. اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین

نیست، بی دینی بهتر از آن است، زیرا دین به منزلهٔ علاج است، اگر علاج سبب مرض شود، البته بی‌علاجی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود، البته بی‌دینی بهتر است.

ثالثاً دین باید مطابق علم و عقل باشد. اگر مطابق علم و عقل نباشد، اوهام است. زیرا خدا عقل به انسان داده تا ادراک حقائق اشیاء کند، حقیقت پرستد. اگر دین مخالف علم و عقل باشد، ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود. چون سبب اطمینان نیست، اوهام است، آن را دین نمی‌گویند. لهذا باید مسائل دینی را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود.

رابعاً تعصب دینی، تعصب مذهبی، تعصب وطنی و تعصب سیاسی هادم بنیان انسانی است. اولاً دین یکی است، زیرا ادیان الهی حقیقت است. حضرت ابراهیم ندا به حقیقت کرد، حضرت موسی اعلان حقیقت نمود، حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود، حضرت رسول ترویج حقیقت نمود. جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند، جمیع مؤسس حقیقت بودند، جمیع مروج حقیقت بودند. پس تعصب باطل است، زیرا این تعصبات مخالف حقیقت است. اما تعصب جنسی؛ جمیع بشر از یک عائله اند، بندگان یک خداوندند، از یک جنس اند، تعدد اجناس نیست. مادام همه اولاد آدم اند، دیگر تعدد اجناس اوهام است. نزد خدا انگلیزی نیست، فرانسوی نیست، ترکی نیست، فرسی نیست. جمیع نزد خدا یکسان اند، جمیع یک جنس اند این تقسیمات را خدا نکرده، بشر کرده، لهذا مخالف حقیقت است و باطل است، هریک دو چشم دارد و دو گوش، یک سر دارد و دو پا. در میان حیوانات تعصب جنسی نیست. در میان کبوتران این تعصب نیست، کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند. گوسفندان همه یک جنس اند، هیچ گوسفندی به دیگری نمی‌گوید تو گوسفند شرقی هستی من غربی. هر جا باشد با هم آمیزش نمایند، کبوتر شرق اگر به غرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است، به کبوتر غرب نمی‌گوید تو غربی هستی، من شرقی. پس چیزی که حیوان قبول نمی‌کند، آیا جائز است انسان قبول نماید؟ و اما تعصب وطن؛ همه روی زمین یک کره است، یک ارض است، یک وطن است، خدا تقسیمی نکرده. همه را یکسان خلق کرده، پیش او فرقی نیست. تقسیمی را که خدا نکرده، چه طور ایشان می‌کند. اینها اوهام است. اروپا یک قطعه است ما آمده ایم خطوطی وهمی معین کرده ایم و نه‌ری را حد قرار داده ایم که این طرف فرانسا و آن طرف آلمانیا و حال آنکه نهر برای طرفین است. این چه اوهامی است؟ این چه غفلتی است؟ چیزی را که خدا خلق نکرده، ما گمان می‌کنیم و سبب نزاع و قتال قرار می‌دهیم. پس همه این تعصبات باطل است و در نزد خدا مبعوض. خدا ایجاد محبت و مودت نموده و از بندگانش الفت و محبت خواسته. عداوت نزد او مردود است و اتحاد و الفت مقبول.

خامساً از جملهٔ تعالیم بهاء الله این است که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند تا سوء تفاهم از میان برخیزد، جمیع بشر متحد شوند. و ازاله سوء تفاهم به نشر معارف است. لهذا بر هر پدری لازم که اولاد را تربیت نماید. اگر روزی عاجز باشد هیئت اجتماعی باید اعانت نماید تا معارف تعمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زائل گردد.

سادساً آنکه نساء اسیر بودند، حضرت بهاء الله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند. نزد خدا ذکور و اناث نیست؛ هر کس قلبش پاک تر و عملش بهتر، در نزد خدا مقرب تر، خواه مرد باشد، خواه زن. این تفاوتی که الآن مشهود است، از تفاوت تربیت است، زیرا نساء مثل رجال تربیت نمی شوند. اگر مثل رجال تربیت شوند، در جمیع مراتب مساوی شوند، زیرا هر دو بشرند و در جمیع مراتب مشترک. خدا تفاوتی نگذاشته.

سابعاً وحدت لسان، لازم است که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند. پس هر نفسی محتاج دو لسان است: یکی خصوصی، یکی عمومی. تا جمیع بشر زبان یکدیگر بدانند و به این سبب سوء تفاهم بین ملل زائل شود. زیرا جمیع یک خدا را می پرستند، کلّ بندگان یک خداوندند. سوء تفاهم سبب این اختلاف است، چون زبان یکدیگر را بدانند، سوء تفاهم نماند، جمیع با هم الفت و محبت نمایند، شرق و غرب اتحاد و اتفاق کنند.

ثامناً عالم محتاج صلح عمومی است. تا صلح عمومی اعلان نشود، عالم راحت نیابد. لابد دول و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند تا اختلافات را به آن محکمه کبری راجع کنند و آن محکمه کبری فیصل نماید. مانند اختلافاتی که بین افراد است، محکمه فیصل می کند، همین طور اختلافات دول و ملل را محکمه کبری فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند. حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش به جمیع ملوک نوشت. جمیع این تعالیم در الواح ملوک و الواح سائره مندرج و چهل سال پیش در هند طبع و نشر شد تا تعصب را از میان بشر محو کرد. کسانی که متابعت بهاء الله نموده اند، با هم در نهایت الفت و اتحادند. چون در مجلسی وارد می شوی، مسیحی، یهودی، زردشتی، مسلمان همه در نهایت الفت و محبت اند. جمیع مذاکراتشان در باره رفع سوء تفاهم است.

باری من چون به امریکا آمدم، می بینم مردمانش خیلی محترم، حکومت عادل و ملت در نهایت نجات است. از خدا می خواهم که این دولت عاده و ملت محترمه سبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود، اسباب الفت ملل شوند، چراغی روشن نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن وحدت عالم انسانی و اتحاد عمومی است. امیدوارم شماها سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد، یعنی دولت و ملت آمریکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود، رضای الهی را حاصل نمایند و الطاف الهی شرق و غرب احاطه کند.

پروردگارا، مهربانا، این جمع توجه به تو دارند، مناجات به سوی تو نمایند، در نهایت تضرع به ملکوت تو بتلّ کنند و طلب عفو و غفران نمایند. خدایا این جمع را محترم کن، این نفوس را مقدّس نما، انوار هدایت تابان کن، قلوب را منور فرما، نفوس را مستبشر کن، جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در دو جهان کامران نما. خدایا، ما ذلیم، عزیز فرما. عاجزیم، قدرت عنایت فرما. فقیریم، از کنز ملکوت غنی نما. علیم، شفا عنایت

کن. خدایا، به رضای خود دلالت فرما و از شئون نفس و هوی مقدّس دار. خدایا، ما را بر محبّت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما. موفق بر خدمت عالم انسانی کن تا به جمیع بندگانت خدمت نمائیم، جمیع خلقت را دوست داریم و به جمیع بشر مهربان باشیم. خدایا توئی مقتدر، توئی رحیم توئی، غفور توئی بزرگواری.

